

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

ارسالی یک هوادار

۲۳.۰۷.۰۹

شعار مبرم لحظه کنونی و نقش آن در پیشروی جنبش!

با خیزش عظیم و سترگ توده های قهرمان ایران برای دست یابی به آزادی و دموکراسی، در شرایط سیاسی حساسی که امروز بر جامعه ما حاکم است، اینک یک سؤال اساسی برای همه کسانی که قلبشان حقیقتاً برای رهائی اکثریت مردم تحت ستم ایران و در رأس آنها طبقه کارگر می تپد مطرح است، و آن این است که مبارزه ای که مردم قهرمان ایران علیه دشمنانشان آغاز کرده اند، چگونه می تواند به جلو رفته و در چنان مسیر انقلابی قرار گیرد که به سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی، نابودی سیستم سرمایه داری حاکم بر کشور و دست یابی توده ها به رفاه، آزادی و خواسته های دموکراتیک خود منجر گردد؟

در پاسخ به این سؤال، قبل از هر چیز باید بدانیم که واقعیت های عینی جامعه ایران با سیستم اقتصادی- اجتماعی حاکم بر آن و با طبقات و اقشار اجتماعی گوناگونی که در آن زندگی می کنند، این امر که پیروزی مبارزات توده های ایران در گرو رهبری طبقه کارگر (با ایدئولوژی خاص خود یعنی مارکسیسم- لنینیسم) می باشد را به حقیقتی انکار ناپذیر تبدیل کرده است. بنابراین سؤال فوق به طور اساسی و از جنبه عملی، از نقطه نظر منافع و آرمان های این طبقه تا به آخر انقلابی، به این صورت مطرح است که در حال حاضر اتخاذ چه شعارهای محوری می تواند به طبقه کارگر و نمایندگان فکری این طبقه کمک کند تا در جهت ارتقای آگاهی انقلابی در جامعه حرکت کرده و به رشد جنبش توده ها کمک نماید! بر چنین اساسی است که امروز، هم برای نمایندگان فکری طبقه کارگر و هم برای همه نیروهای انقلابی که خواهان پیشرفت جنبش در مسیری واقعاً انقلابی هستند، تعیین شعارهای مناسب با شرایط کنونی جنبش و انجام آنچه که درست در لحظه کنونی پاسخگوئی به آن دارای ضرورتی حیاتی است، برای رشد جنبش از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

با نگاهی به صحنه سیاسی ایران و بررسی موضع گیری نیروهای سیاسی مختلف که به شکلی در موضع مخالف خامنه ای و احمدی نژاد و یا خود رژیم جمهوری اسلامی قرار دارند، علاوه بر جناح موسوی - کروبی می توان

متوجه کسانی شد که علی رغم همه مخالفت خوانی هایشان، اعمال و رفتار آنان به طور قاطع در جهت حفظ رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد. اینها از اصلاح طلبان غیر حکومتی و کسانی تشکیل شده اند که هرچند با عنوان اصلاح طلب شناخته نمی شوند ولی عملاً و علناً در همان چهارچوب رفتار کرده و با آنها هم آوازند. تلاش همه اینان محدود و محصور کردن مبارزه توده ها در چهار چوب تضادهای درونی حکومت بوده و از این طریق می کوشند تا مانع رشد مبارزات مردم تحت ستم ایران گشته و تا می توانند از تداوم و تعمیق آن جلوگیری کنند. در بهترین حالت اینان مشوق مبارزه ای هستند که هر چیزی را هم که در این رژیم منفور و جنایت پیشه مورد حمله قرار می دهد، کاری به اساس و کل حاکمیت موجود نداشته و سرنگونی آن را طلب نکنند. این موضع که در شرایط عادی نیز نادرست و غیر انقلابی بود، در شرایط کنونی برای جنبش توده های بپا خاسته ما خطرناک می باشد؛ چرا که اینان علاوه بر پخش ایده های سمی در جنبش و آلوده کردن فضا، با همه قوا نیز می کوشند حتی انرژی مبارزاتی کسانی را هم که در واقع خواهان سرنگونی رژیم پلید جمهوری اسلامی هستند، با مودی گری و با ترفند های گوناگون، در کانال های انحرافی به هرز ببرند.

شکی نیست که اصلاح طلبان غیر حکومتی و یاران هم آوازشان که متأسفانه تنها نیرو هائی هستند که در شرایط دیکتاتوری و اختناق حاکم در ایران از حدی از آزادی بیان و امکان ارتباط گیری برخوردارند و در خارج از کشور نیز دارای امکانات گسترده ای برای تبلیغ و ترویج نظرات خود هستند، اگر موفق به پیشبرد خط غیر انقلابی و ماهیتاً ارتجاعی خود شوند؛ و اگر بتوانند با کم آهنگ جلوه دادن خروش مبارزه توده ها برای سرنگونی رژیم، اذهان را از واقعیت آنچه در ایران می گذرد منحرف سازند (کاری که همه رسانه های امپریالیستی نیز بدان مشغولند) مسلماً خواهند توانست نقش خود را در جنبش اخیر ایفاء نموده و در شرایط سرکوب وحشیانه این جنبش از طرف نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، حداقل برای مدتی در جهت جلوگیری از رشد مبارزات قهرمانانه توده های انقلابی ایران، تأثیر بگذارند.

در شرایط کنونی، همه تلاش دشمنان و بدخواهان توده ها از خود حاکمین جمهوری اسلامی گرفته تا جناح موسوی-کروبی تا نیروهای امپریالیستی ظاهراً مخالف رژیم، آن است که از هر طریق ممکن توده های انقلابی و جان به لب رسیده ما را آرام نگاه داشته و مانع از تداوم مبارزات آنان گردند تا با کنترل اوضاع متشنج سیاسی موجود، وقت و فرصت کافی برای سازماندهی نیروهای خود جهت سرکوب و به انحراف بردن مسیر انقلابی جنبش را پیدا نمایند. این هدف کاملاً روشن و در عین حال خطرناکی است که دشمنان از باز داشتن مردم از مبارزه قاطع برای سرنگونی جمهوری اسلامی تعقیب می کنند.

با توجه به چنین واقعیاتی است که امروز کوشش در تشدید مبارزه علیه تمامیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و آگاه کردن توده ها به ضرورت طرح شعار های "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته نابود، باید گردد"، برای پیشرفت جنبش، از اهمیت حیاتی برخوردار است.

واقعیت این است که توده های عظیم ستمدیده ایران از رژیم جمهوری اسلامی شدیداً متنفر و بیزارند. این نفرت و بیزاری که از شرایط بسیار ظالمانه حاکم بر زندگی آنها تحت سلطه این رژیم سرکوبگر نشأت گرفته و زمینه مادی آن می باشد، چنان خشم انقلابی سترگی در مردم ما نسبت به دشمنان خود به وجود آورده است که انفجار آن را

همگان به صورت جنبش عظیم و بسیار وسیع اخیر، به چشم خود دیدند. از این رو کمترین شکی نباید داشت که اگر جناح موسوی - کروی به کمک اصلاح طلبان غیر حکومتی و یارانشان، موفق به فریب بخشی از مردم و کشاندن آنها به پای صندوق های رأی نمی شدند، انفجاری که انعکاسی از خشم فرو خفته آنان از شرایط اقتصادی - اجتماعی ظالمانه موجود و حاکمیت سرکوبگر جمهوری اسلامی بود، در شکل اعتراض به تقلب در انتخابات رخ نداده و در شکل های دیگری بروز می کرد. در این صورت چه بسا که جنبش از همان ابتدا با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی شروع و شکل می گرفت. (با رجوع به جنبش ۱۸ تیر سال ۱۳۷۸ می توان دید که در این جنبش که تازه به لحاظ شدت و وسعتش با جنبش توده ای اخیر قابل مقایسه نیست، از همان ابتدا شعارهای رادیکالی چون: "حکومت زور نمی خواهیم، آخوند مزدور نمی خواهیم"، "مردم قیام شروع شده، بیست سال سکوت تمام شده"، یا "مرگ بر این حکومت پر فریب" مطرح شدند). این موضوع با توجه به این واقعیت که انفجار اخیر بر مبنای زمینه های قوی مادی و نیروی محرکه حاصل از تحمل سی سال ظلم و زجر و بدبختی و سرکوب، امری اجتناب ناپذیر بود، از این اهمیت برخوردار است که اگر این جنبش می توانست از همان آغاز واقعیت درونی خود را صراحتاً بیان نماید و در نتیجه شعار مرگ بر جمهوری اسلامی در همه جا با صدائی هر چه رساتر فریاد زده می شد (فریادی که البته در این یا آن شهر و یا در بعضی مناطق تهران شنیده شد)، این امر از یک طرف به توده بزرگی از کارگران و زحمتکشان و حتی روستائیان زحمتکش قوت قلب داده و با وارد کردن نیروی عظیم آنان به جنبش باعث تداوم هر چه بیشتر آن می شد (خیلی از این زحمتکشان با توجه به حضور بخشی از خود طبقه حاکم در این جنبش و دیدن شعارهایی چون "رأی من چی شد" و غیره دچار این نا آگاهی بودند که "موضوع بر سر دعوای رفسنجانی با خامنه ای است"، یا "دعوا، دعوای خودشان است"). و از طرف دیگر باعث می شد که دشمنان و بدخواهان و سازشکاران نتوانند به راحتی جنبش عظیم توده های انقلابی ایران را صرف اعتراض به تقلب در انتخابات جا زده و با دستی بازتر به مشوب کردن ذهن مردم بپردازند. واقعیت این است و تجارب تاریخی گواهی می دهند که جنبش توده ای هر چه بیشتر رادیکال گردد، همان قدر بیشتر می تواند مؤثر واقع شده و گسترش یابد. ما دیدیم که سران جنایتکار رژیم از همان آغاز با راه افتادن مردم در خیابانها به نیروهای مسلح خویش دستور تیراندازی و به رگبار بستن مردم تظاهر کننده را دادند، بدون آن که مطمئن شوند که شعارهای تظاهرکنندگان "رأی من چی شد" بود یا "مرگ بر دیکتاتور" و یا شعار قاطع و واضح "مرگ بر جمهوری اسلامی" است! بنابراین کسانی که مردم را مشخصاً از طرح شعار مرگ بر رژیم مزدور جمهوری اسلامی در تظاهرات ملیونی خود می ترسانند، باید پاسخ دهند که مرگ یا مجروح شدن صدها تن از مردم مبارز ایران در اثر تیراندازی نیروهای مسلح رژیم و یا ریخته شدن خونشان بر زمین زیر باتوم و چاقوی ارازل و اوباشان امنیتی را چگونه توضیح می دهند؟ آیا شعار مرگ بر جمهوری اسلامی باعث آن سرکوب های خونین بود؟! نه، صد البته که این طور نبود. گویندگان آن سخنان اگر از بدخواهان و مغرضین نباشند، ترسوها و محافظه کارهایی هستند که در حقیقت از رادیکالیزه شدن مبارزات مردم بیم دارند، و با چنان حرفها و نصایحی، تف بر این واقعیت می اندازند که رژیم دیکتاتوری نظیر جمهوری اسلامی اساساً تحمل جمع شدن مردم حتی در تعداد محدود را هم ندارد چه رسد به این که موج تظاهرات ملیونی توده ها را برتابد.

در خارج از کشور نیز که نیروهای مبارز دست باز تری برای پژواک صدای واقعی مردم و تشدید مبارزه آنان علیه دشمن دارند، مسلماً طنین انداز شدن هر چه بلندتر شعار مرگ بر جمهوری اسلامی نقش مهمی در خنثی کردن کوشش‌هایی خواهد داشت که در جلوگیری از رادیکالیزه شدن هر چه بیشتر جنبش جاری به کار می‌رود.

اما، برای نیروهای سیاسی واقعاً انقلابی، برای دوستداران واقعی توده‌های تحت ستم ایران، برای نیروهای آگاهی که خود را متعلق به طبقه کارگر می‌دانند، سر دادن شعارهای مورد اشاره، تشدید مبارزات خود در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و از هر طریق ممکن ارتقاء آگاهی توده‌ها برای درک اهمیت طرح این شعارها در تظاهرات توده‌ای باید به طور مشخص با افشاگری علیه جناح موسوی-کروبی و به خصوص شخص موسوی همراه باشد. امروز در جنبش خلق ما جوانان شجاع و انقلابی حضور دارند که اگر چهره خامنه‌ای و احمدی‌نژاد را به مثابه عاملین بالفعل رژیم و سمبل زنده همه کثافات و جنایات جمهوری اسلامی می‌شناسند، اما نسبت به ماهیت موسوی و کروبی و دیگر دشمنان خود در جناح به اصطلاح "اصلاح" یا "تغییر" طلب غیر مطلع و ناآگاه هستند. در دهه ۶۰ که امثال موسوی و کروبی برای تحکیم پایه‌های رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به هر تلاش جنایتکارانه‌ای در حق مردم مشغول بودند، این جوانان یا هنوز متولد نشده بودند و یا در آن زمان دوران کودکی خود را می‌گذراندند. اتفاقاً در رأی دادن بخشی از این جوانان به موسوی همین نا آگاهی و غیر مطلع بودن تأثیر داشت. بنابراین واضح است که امروز آگاه کردن جوانان مبارز ایران به این واقعیت، وظیفه کسانی است که ماهیت و چهره واقعی امثال موسوی را به خوبی می‌شناسند. اما آیا همگان به ضرورت انجام این وظیفه مهم در شرایط حساس کنونی واقفند؟ و در مورد کسانی که درست در شرایطی که انجام این وظیفه به ضرورتی انقلابی تبدیل شده، از آن شانه خالی می‌کنند، چه باید گفت؟ آیا کسانی که آگاهانه حقایق مربوط به موسوی و کروبی را از جوانان و نوجوانان مبارز غیر مطلع امروز کتمان می‌کنند، همان سازشکارانی نیستند که با هر سازی رقصیده و به راحتی اسیر ملعبه دشمنان مردم می‌شوند؟ به راستی پوشاندن چنین حقیقتی در لحظه و شرایط کنونی، به سود چه کسانی و به ضرر چه کسانی است؟

بعضی‌ها برای توجیه عدم افشای چهره جناح موسوی - کروبی، موضوع استفاده از تضادهای درون ضد خلق را پیش می‌کشند و این طور مطرح می‌کنند که گویا با عدم برخورد به این جناح، تضادهای درونی هیأت حاکمه تشدید خواهد شد. اما سیر رویدادها نشان داده که این طور نیست و چنان نظری از بیخ و بن نادرست و انحرافی می‌باشد. **همه واقعیات و همه تجارب تاریخی نشان می‌دهند که اتفاقاً تنها با برخورد به هر دو جناح ضد خلقی حکومت و تقویت مبارزه توده‌های انقلابی است که می‌توان تضاد های درونی رژیم را تشدید نموده و از آن در جهت رشد بیشتر مبارزه برای سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی سود جست.** در اثبات این موضوع می‌توان به یک تجربه زنده از تاریخ نه چندان دور جامعه خود رجوع کرد.

در دو سال اول پس از قیام بهمن که توده‌های مبارز و انقلابی در صحنه سیاسی فعال بوده و جمهوری اسلامی هنوز نتوانسته بود نظم ضد خلقی خود را بر جامعه مستولی نماید، در شرایط شدید بودن تضاد فیما بین جناح‌های درونی رژیم و شکاف میان آنان، این خط سازشکارانه در میان قریب به اتفاق نیروهای اپوزیسیون غالب بود که گویا برای استفاده از آن تضادها باید روی مبارزه و افشای یک جناح متمرکز شد؛ و گویا در مورد اعمال ضد

مردمی جناحی دیگر باید سکوت یا آنها را ماست مالی نمود. این خطی بود که در خدمت تحکیم پایه های رژیم تازه روی کار آمده جمهوری اسلامی قرار گرفته و ضربات جبران ناپذیری بر مبارزات مردم ایران وارد ساخت. فرخ نگهدار و دار و دسته اش یکی از معروفترین پیشبرندگان آن خط سازشکارانه بودند که از جمله به این خاطر امروز رسوای عام و خاص می باشند.

با تکیه بر همه واقعیات و از جمله تجارب تلخ گذشته، با قاطعیت می توان گفت که امروز کوشش در آگاه کردن جوانان مبارز نسبت به اعمال جنایتکارانه گذشته موسوی و افشای ماهیت عملکردهای کنونی او که در خدمت رفع بحران موجود و طولانی تر کردن عمر رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی قرار دارد، یک وظیفه مبرم انقلابی است. با عمل کردن به این وظیفه که در عین حال به معنی بار مشخص دادن به شعار "جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته، نابود باید گردد" می باشد، می توان انتظار داشت که شعار مرگ بر جمهوری اسلامی که شعار واقعی اکثریت مردم تحت ستم ایران است و از این رو در حال حاضر دارای قدرت بسیج کنندگی است، با طنین رسائی و به طور وسیع پژواک شود، امری که کمک شایانی به تداوم مبارزه و رشد و اعتلای جنبش خواهد نمود. وظیفه افشای چهره بسیاری از اصلاح طلبان حکومتی و شخص موسوی را امروز به خصوص زندانیان سیاسی جان بدر برده از قتل عام های آن دهه در خارج از کشور به عهده دارند. اینان در زمانی در زندان بودند که تحت مسؤولیت مستقیم موسوی که در آن مقطع در رأس قوه اجرائی به مثابه نخست وزیر قرار داشت، هم خود در معرض انواع سرکوب ها و شکنجه ها قرار داشتند و هم شاهد فجیع ترین جنایات در حق عزیزان و عزیزترین های مردم ما در سیاه چال های جمهوری اسلامی و از جمله قتل عام زندانیان در همان زمان بودند. شکی نیست که انجام چنین وظیفه ای به سود جوانان انقلابی امروز و رشد جنبش آزادیخواهانه مردم ما در شرایط کنونی می باشد. از این رو زندانیان سیاسی یاد شده در خارج از کشور باید متوجه باشند که هرگونه شانه خالی کردن از انجام این وظیفه در شرایط کنونی به سود دشمنان مردم بوده و در خدمت پیشبرد سیاست های آنان علیه توده های ستمدیده ایران قرار خواهد گرفت.

با جمعبندی مطالب فوق با قاطعیت می توان گفت که مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی و افشای چهره و ماهیت جنایتکارانه موسوی در حال حاضر در خدمت رشد جنبش دموکراتیک و آزادیخواهانه مردم ایران قرار داشته و از این رو به عنوان یک وظیفه انقلابی تخطی ناپذیر در شرایط کنونی مطرح است. بنابراین اگر اصلاح طلبان و هم آوازان و همراهان شان را کنار بگذاریم، امروز مرز بین نیروهای سیاسی انقلابی با نیروهای سازشکار و غیر انقلابی در میان مخالفین رژیم جمهوری اسلامی را چگونگی موضع گیری آنان در مورد سرنگونی این رژیم با همه جناح های درونیش تعیین می کند. نیروهای انقلابی، همان دوستداران واقعی طبقه کارگر و همه مردم ستمدیده ایران هستند که آزادی و تحقق خواستها و آرمان های مردم شان، بالاترین ارزش ها را در نزد آنان دارد، و به این دلیل آنها خواست سرنگونی رژیم پلید جمهوری اسلامی را با بانگی هر چه رساتر فریاد زده و به افشای چهره جنایت کار موسوی می پردازند؛ عکس آن نیروهای غیر انقلابی و سازشکار، آنهایی هستند که خلاف منافع اکثریت مردم ایران، با نادیده گرفتن خون هائی که در همین مدت برای نابودی رژیم سرپا ننگ و جنایت جمهوری اسلامی بر زمین ریخته شده، از خط رسانه های امپریالیستی و از خط بدخواهان رنگارنگ توده های مردم پیروی کرده و با توسل به بهانه و ترفندهای گوناگون، از طرح و تأکید بر شعار سرنگونی اجتناب می

کنند. تاریخ نشان داده است و باز نشان خواهد داد که نیروهای غیر انقلابی و سازشکار حاصلی جز رسوائی از سیاستی که امروز در قبال جنبش کنونی در پیش می گیرند، نخواهند برد.

اینک با توجه به آنچه گفته شد نباید جای هیچگونه تردیدی باقی بماند که شعار **"جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد"**، شعار مبرم لحظه کنونی است که در پیشروی جنبش از نقشی اساسی برخوردار است. طنین انداز شدن این شعار با صدائی هر چه رساتر در جنبش، در خدمت خنثی و بی اثر کردن عملکرد کسانی قرار خواهد گرفت که تلاش می کنند شیشه عمر در هوا معلق جمهوری اسلامی به زمین نیفتاده و خرد و داغان نشود.

سرنگون باد جمهوری اسلامی ! نابود باد امپریالیسم !

جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد !